

چگونه می‌توان تصور کرد که آیه‌ای بر پیامبر ﷺ نازل شود و فقط در یک کاغذ نوشته شود و دو نفر هم یادشان باشد که این چنین آیاتی بر پیامبر ﷺ نازل شده است؟!

خواهر بزرگوار، چرا صحابه ادعا نکردند که در قرآن آیه‌ی رضاع کبیر بوده است؟! اگر این اقوال دلیل بر اعتقاد به تحریف قرآن نمی‌باشد، پس بر چه مطلبی می‌تواند دلالت داشته باشد و بر چه اساس و انگیزه‌ای در کتب شما نقل شده‌اند؟!

۱۵. خواهر محقق و قابل احترام!!! فرموده‌اید: خداوند متعال در

قرآن می‌فرماید: «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء» (نحل - ۸۹) اگر قرآن بیانگر تمام اشیاء است که همین‌طور است پس چرا نامی از ائمه شما در قرآن نمی‌بینم...

در جواب شما باید بگویم: آیا شما به همه‌ی قرآن اعتقاد دارید یا فقط

به آیاتی که مراد شما را می‌رساند ایمان دارید؟! یقیناً خواهید فرمود به همه‌ی قرآن اعتقاد دارم، پس بدان و بفهم!!! اولاً: اگر قرآن می‌فرماید: من بیانگر همه چیز هستم (تبیاناً لکل شیء) در همین قرآن است که می‌فرماید: «و انزلنا علیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیه» (نحل - ۴۴) یعنی ای پیامبر ما قرآن را برای تو فرستادیم تا برای مردم بیان کنی، یعنی قرآن با بیان پیامبر ﷺ «تبیاناً لکل شیء است».

قرآن در صورتی تبیاناً لکل شیء است که ما به مفاد آیه‌ی «و ما آتاکم

الرسول فخذوه و مانهاکم عنه فاتتوها» (حشر - ۷) نیز عمل نماییم و در صورت کنار گذاشتن این آیه در کنار آیه‌ی مورد استناد شما قرآن تبیانگر همه‌ی اشیاء می‌شود.

اگر خداوند به رسولش می فرماید: «و نزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شيء» همین خداوند، در همین قرآن خطاب به کسانی که ایمان آورده اند می فرماید: «يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و رسوله» یا در جای دیگر می فرماید: «يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم» (نساء - ۵۹)

قرآن کریم با این قیدهایی که عرض کردم یقیناً «تبیاناً لكل شيء» است و اگر کسی منکر این مسئله با این قیود باشد یقیناً انکار ضروریات نموده است.

ثانیاً: شما که اشکال می گیرید و می گوید چرا نامی از ائمه شما در قرآن نمی بینم یا با من از قرآن سخن بگو، باید بدانی که حتی رهبران و بزرگان شما نیز چنین مطالبی را ابراز نکرده اند، به جرأت می توان محمد ناصر الدین البانی را یکی از رهبران معاصر وهابیت معرفی کرد که حتی در بعضی از جاها شنیده ام و در بعضی از کتب خوانده ام که از او تعبیر به بخاری دوران می کنند، ایشان در کتاب «صفة صلاة النبي ﷺ من التكبير الى التسليم كانك تراها» دقیقاً بر خلاف نظر شما می نویسد: «ای مسلمان بر حذر باش از این که بخواهید به دنبال این باشید که قرآن را بدون سنت بفهمید، امکان ندارد که قرآن را بدون سنت درک کنید، حتی اگر در لغت سیبویه زمان باشید». (۹۱)

اگر کسی قائل باشد که فقط باید قرآن بخوانیم و سنت را کنار بگذاریم، اصلاً دین را نفهمیده است و نمی تواند به وظایف شرعی اش عمل کند.

مثلاً در قرآن آمده است که نماز بخوانید، خب به روی چشم می خوانیم، اما کیفیت آن چگونه باشد و چند رکعت بخوانیم، اینها که از قرآن استخراج نمی شود و در کیفیت این نوع احکام یا به قول شما (مسائل مهم فرهنگ) باید قرآن در کنار سنت باشد به قول ابوحنیفه «لو لا السنة ما فهم احد من القرآن» (۹۲) اگر سنت نبود هیچ کدام از ما قرآن را نمی فهمیدیم و اعتقاد من بر این است

که: جبرئیل امین الله علیه السلام همان گونه که قرآن را از طرف خداوند بر پیامبر ﷺ فرود می آورد، سنت را هم از طرف خداوند متعال بر پیامبر ﷺ نازل می کرده است (۹۳) و این چیزی نیست جز مفاد آیهی «و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» (نجم - ۳ و ۴) پس از این اولاً و ثانیاً نتیجه می گیریم که قرآن در کنار سنت و کلام پیامبر ﷺ «تیباناً لکل شیء» می باشد و پیامبر ﷺ در ذیل خیلی از آیات به ائمه بعد از خودشان اشاره می فرمودند و آنها را به صحابهی خودشان معرفی می نمودند که روایات آن از حد تواتر گذشته است و قطعی الدلائل و قطعی الصدور می باشند، که اگر بخواهم آنها را برای شما بنگارم باید کتابی چند صد را به نگارش در بیاورم که فعلاً مقتضی این کار موجود نمی باشد،

«اما این که چرا نامی از ائمه در قرآن نیامده «مثلاً خداوند در سوره ای فرموده که بعد از پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین علی علیه السلام رجوع نمایید» بدین جهت است که: **اولاً:** اگر اسم ائمه در قرآن می آمد، چه ضمانتی جود داشت که اهل تسنن آن را بپذیرند؟! چه ضمانتی بود که بعضی صحابه این مساله را بپذیرند؟! چه ضمانتی بود برای عمر بن خطاب، که نسبت هذیان به رسول خدا ﷺ داد (العیاذ بالله)، آیا هنگامی که ملاحظه می کرد نام ائمه در قرآن آمده نسبت هذیان به خدا نمی داد؟! (۹۴)

آیا پیروان سقیفه این مساله را می پذیرفتند؟! به نظر حقیر که نمی پذیرفتند و به خدا عرض می کردند: خدایا در این مساله اجتهاد کرده ای و نام ائمه بعد از حضرت رسول ﷺ را در قرآن آورده ای، با اجازه ی شما از آن جایی که ما نیز صحابه هستیم و مجتهدیم!!! اجتهاد می کنیم و نام ائمه را از قرآن حذف می کنیم.

وقتی که خوب به مسائل صدر اسلام دقت می‌کنیم اعتقاد پیدا می‌نماییم که اگر نام ائمه بعد از حضرت رسول ﷺ یک خط در میان در قرآن می‌آمد باز امثال پیروان سقیفه و گردانندگان آن، حاضر نبودند که بپذیرند، همان‌گونه که خیلی از احکام دیگر را نپذیرفتند، و یقیناً دست به تحریف قرآن می‌زدند، آن وقت دیگر نمی‌توانستیم قرآن را به عنوان کتابی غیر تحریف شده به دنیا معرفی نماییم.

ثانیاً: شما ادعا دارید که به ادبیات عرب مسلط هستید مگر در مُطُول و دیگر دروس بلاغی نخوانده‌اید که علمای علم بلاغت قائل به این مسأله هستند که «کنایه ابلغ از تصریح است»، خداوند علی الاعلی اگر نامی مستقیم از ائمه در قرآن به خاطر خطر تحریف به دست سوجدویان و دنیاطلبان نیآورده است ولی هزاران بار به کنایه و وصف از آنها یاد کرده است، همان‌گونه که می‌دانی ولی نمی‌خواهی ابراز کنی، علمای تراز اول اهل تسنن اتفاق قول دارند که آیه‌ی مبارکه «إنما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون» (مائده - ۵۵) درباره‌ی امیرالمؤمنین، صدیق اکبر فاروق اعظم ذی النورین علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد. (۹۵) آیا برای کسانی که به دنبال حق می‌گردند و آنها که اهل حق هستند این آیه کفایت نمی‌کند، و با وجود این دست از آیات دیگر لازم نبود خداوند تک تک نام ائمه را بیاورد.

ثالثاً: همان‌گونه که قبلاً اشاره کرده‌ام، در قرآن کریم کلیات احکام و معارف آمده است: ولی تفصیل و تشریح آن به عهده‌ی پیامبر اعظم ﷺ می‌باشد، یا در مورد نماز که قبلاً نیز برایت مثال زدم خداوند می‌فرماید: «اقیموا الصلاة» ولی این که روزی چند وعده و چگونه نماز بخوانیم که در قرآن نیامده است و لذا به خاطر همین تشریح است که رسول خدا ﷺ می‌فرماید «صلوا کما رأیتمونی اصلی» (۹۶) در مورد امامت نیز همین‌گونه می‌باشد، کلیات امامت در قرآن آمده

است، آن جا که خداوند می فرماید: «و جعلنا هم أئمةً یهدون بأمرنا» (الانبیاء - ۷۳) «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتہ و الله یعصمک من الناس» (مائده - ۶۷) یا آن جا که می فرماید «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (النساء - ۵۹) یا «انی جاعلک للناس اماما» (البقره - ۱۲۴) و ده ها آیه ی دیگری که کلیات

قضیه ی امامت را کاملاً روشن کرده است، و همان گونه که می دانید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همان ابتدای رسالت خودشان به شهادت بزرگان اهل تسنن و روایات صحیح موجود در کتاب های اهل تسنن امیرالمؤمنین علی علیه السلام را مصداق آیات بالا می دانستند و ایشان به عنوان خلیفه، برادر و وصی بعد از خودشان معرفی نمودند و در هر فرصتی که مناسب بود این قضیه را مطرح می نمودند و در سال آخر عمر مبارکشان نیز در غدیر خم که واقعیتی انکارناپذیر است در اجتماعی که بیش از صد هزار نفر در آن حضور داشتند مساله ی امامت و جانشینی بلافصل ایشان را مطرح فرمودند (۹۷) دیگر بیش از این چگونه باید مطرح می کردند که شما قانع می شدید ما نمی دانیم.

۱۶. خواهر محقق و متعصب سلفی ام!!! در نامه ی سراسر تفرقه و

تهمت خود فرموده اید «هدف از این حرف ها ایجاد فتنه یا تفرقه نمی باشد!!! ... با گفتگو و مکاتبه قدمی به وحدت اسلامی که مطلوب خداوند و رسول او صلی الله علیه و آله می باشد نزدیک شویم!!!»

این که در قاموس اعتقادی شما نامی به اسم وحدت وجود دارد ستودنی است و حاصل زندگی کردن با اهل تسنن ایران عزیز می باشد، والا وهابی ها و سلفی ها، نه تنها وحدت را نمی شناسند بلکه خود از بزرگ ترین و اصلاً تنها عامل تفرقه بین مسلمین هستند، یعنی نه تنها بین شیعه و اهل تسنن تفرقه درست می کنند، بلکه بین حنفی ها و مذاهب دیگر نیز تفرقه درست می کنند و هدف آنها